

بررسی تأثیر فرهنگ مبارزاتی امام خمینی (س) بر جنبش دانشجویی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

محمد رضا علم^۱

چکیده: پس از تغییر حکومت و تأسیس سلسله پهلوی در ایران و تأسیس دانشگاه در کشور طبیعی بود که فعالیتهای دانشجویی شکل گیرد. این فعالیتها در ابتدا صورت صنفی و عمدتاً رفاهی داشت و به مرور که رژیم پهلوی در مقابل این خواسته‌ها از خود واکنش نشان داد، جنبش دانشجویی جایگزین فعالیتهای دانشجویی شد که برای رژیم پهلوی مشکلاتی را به همراه داشت. جنبش دانشجویی در تعامل با جریان‌های سیاسی موجود در جامعه و تحت تأثیر آنها در مقاطع مختلف این دوران شیوه‌ها و روشهای خود را تغییر می‌داد که مهم‌ترین مقاطع این دوره عبارت بودند از: سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دهه ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ و سرانجام مقطع ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. در مقاله حاضر تلاش شده که مهم‌ترین تغییرات جنبش دانشجویی ایران پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ظهور امام خمینی در عرصه سیاسی اجتماعی کشور بررسی و سهم فرهنگ مبارزاتی مشارالیه در این جنبش مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: دانشجو، امام خمینی، دانشگاه، جنبش دانشجویی، رژیم پهلوی.

مقدمه و طرح مسأله

رضاشاه با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که از جانب انگلیسیها حمایت می‌شد وارد عرصه سیاسی ایران گردید و پس از طی مقدماتی در سال ۱۳۰۴ قدرت را به دست گرفت و سلسله

e-mail: mralam36@yahoo.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۸ مورد تأیید قرار گرفت.

پهلوی را به وجود آورد. از جمله اقدامات وی، در طول سلطنتش بر ایران - ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ - تأسیس دانشگاه تهران بود که سنگ بنای آن در بهمن ماه ۱۳۱۳ گذاشته شد (مکی ۱۳۶۲). از آنجایی که شیوه حکومت رضاشاه بر ایران، استبدادی بود، لذا با گروههای مخالف نظام سیاسی پهلوی مبارزه می‌شد، شدت عمل حکومت در این رابطه سبب شد تا آزادیهای فردی و اجتماعی تقلیل یابد (زهیر ۱۳۷۹).

با تأسیس دانشگاه تهران و پذیرش دانشجو، دانشگاه به تدریج در رابطه با مسائل سیاسی روز کشور عکس‌العملهایی از خود نشان داد، از جمله اعتصابهایی که در سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ توسط دانشجویان پزشکی و تربیت معلم صورت گرفت، و نیز اعتراض دانشجویان به هزینه‌های بیهوده برای آماده ساختن دانشگاه جهت بازدید ولیعهد، محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۱۶. این اقدامات سبب شد تا دانشگاه از همان آغاز دارای گرایشهای سیاسی شود.

پیشینه جنبش دانشجویی به اعتراضات دانش‌آموزان مدرسه دارالفنون (زهیر ۱۳۷۹) نیز کشیده می‌شود، اما در واقع جنبش دانشجویی پس از تشکیل دانشگاه تهران، شکل منسجم‌تری یافت و به یک کانون مبارزه علیه نظام سیاسی تبدیل گشت. اگر چه به دلیل برخورد قاطع حکومت با جریانهای مخالف، تازه تأسیس بودن دانشگاه، تعداد کم دانشجویان و... در زمان حکومت رضاشاه جنبش دانشجویی نمود بارزی نیافت، اما پس از استعفای رضا شاه و تغییراتی که در نظام سیاسی ایران رخ داد جنبش دانشجویی در کنار دیگر جریانها فرصت ابراز وجود پیدا کرد.

با ورود نیروهای متفقین به ایران و استعفای رضاشاه، در مدت کوتاهی جریانهای منزوی شده در طی ۱۶ سال حکومت رضا شاه دوباره در سایه ایجاد فضای باز سیاسی فرصت رشد یافتند. بنابراین احزاب سیاسی تشکیل و روزنامه‌های مختلف منتشر شدند و محمدرضا شاه سیاست مدارا پیشه کرد (جامی ۱۳۵۷). پس از شهریور ۱۳۲۰ سه جریان فکری و سیاسی شکل گرفت: (۱) حرکت مذهبی؛ (۲) حرکت ملی؛ (۳) حرکت کمونیستی.

در سالهای پس از ۱۳۲۸ در پی فراز و نشیبهای سیاسی جامعه - که در این مقاله مجال پرداختن به آنها نیست - میان نیروهای ملی و مذهبی که هر دو در علاقه به ایران و مخالفت با دخالت بیگانگان اشتراک دیدگاه داشتند ائتلاف و اتحادی پدید آمد. جنبش دانشجویی در این مقطع تحت تأثیر سه جریان فکری مذکور قرار داشت و در دو محور فعالیت می‌کرد: در یک محور دانشجویان برای خواسته‌های صنفی، رفاهی و اجتماعی خود مبارزه می‌کردند که طیف وسیعی را

در بر می گرفت (یزدی: ۱۳۸۳). در محور دیگر، موضوع اساسی همگامی با مبارزات ملت ایران علیه استبداد و استیلای بیگانه بود (یزدی ۱۳۸۳).

دانشجویان در طی این سالها با آگاهی از مسائل سیاسی کشور به برپایی تظاهرات و اعتصابهایی اقدام کردند. هنگامی که دانش آموزان دارالفنون در ۱۳۲۰/۹/۲۱، به دلیل کمبود نان، اعتصاب کردند دانشجویان به آنها پیوستند و به طرف مجلس شورای ملی رفتند. این اعتصاب و تظاهرات که دامنه گسترده‌ای پیدا کرد با اعلام حکومت نظامی و سرکوب مردم توسط ارتش خاتمه یافت (یزدی ۱۳۸۳) در ۱۵ اسفند ۱۳۲۳ نیز در حمایت از مصدق که مجلس چهاردهم را ترک کرده بود کلاسها را تعطیل و به خانه وی رفتند و او را به مجلس شورای ملی آوردند که بر اثر تیراندازی نیروهای مسلح به سوی آنها، رضا خواجه نوری دانشجوی هنرستان صنعتی کشته شد (یزدی ۱۳۸۳).

در ۱۵ اسفند ۱۳۲۵ نیز دانشجویان در مخالفت با انتخابات دوره چهاردهم تظاهرات کردند (یزدی ۱۳۸۳). در بهمن ماه ۱۳۲۷ دانشجویان توده‌ای تظاهراتی را در حمایت از الغای امتیاز نفت جنوب و مخالفت با تز ملی شدن صنعت نفت برگزار کردند (یزدی ۱۳۸۳). مبارزه با لایحه بهداشت شهری، راهپیمایی ۷ آبان ۱۳۳۰، راهپیمایی خرید اوراق قرضه ملی در آذر ماه ۱۳۳۰ از دیگر اقدامات دانشجویان بود.

دانشجویان در ۳۰ تیر نیز همراه با سایر مردم به مخالفت با استعفای دکتر مصدق و انتصاب احمد قوام پرداختند. آنان با تظاهرات و سردادن شعار «یا مرگ یا مصدق»، «مصدق پیروز است»، «مرگ بر قوام السلطنه» و... به بیان خواسته‌های خود پرداختند (مکی ۱۳۶۰).

جنبش دانشجویی در مبارزات خود در طی این سالها (۱۳۱۳ تا ۱۳۳۲) و سالهای پس از آن (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) به صورت مستقل عمل نمی کرد بلکه تحت تأثیر جریانهای مبارزی بود که در خارج از دانشگاه مشغول فعالیت بودند. این جریانات به نسبت قدرت و ضعف خود بر این جنبش و شعارها و روشهای آن تأثیر می گذاشتند. لذا به همین دلیل جنبش دانشجویی در طول تاریخ فعالیت خود بعضاً تحت تأثیر جریانات چپ، ملی، مذهبی و غیره واقع می گردید. اما سؤال مقاله حاضر این است که با ظهور امام خمینی در عرصه سیاسی ایران و وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که نقطه عطف مبارزات ملت ایران در جهت آزادی بود چه تغییراتی در جنبش دانشجویی ایران روی داد؟ آیا در شیوه مبارزه و جنبش دانشجویی ایران، تحت تأثیر فرهنگ و تفکر مبارزاتی امام خمینی تغییر و

تحولی ایجاد شد؟ اگر جواب مثبت است، آنگاه این تغییر و تحولات در چه ابعادی از این جنبش صورت گرفت؟

در این مقاله با توجه به سؤال اصلی که مطرح شد تلاش گردیده تا به بررسی ابعاد مختلف تأثیرگذاری فرهنگ مبارزاتی امام خمینی بر جنبش دانشجویی پرداخته شود.

۱) جنبش دانشجویی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ و فرهنگ مبارزاتی امام خمینی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آثار منفی برای کشور ایران در پی داشت و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را تقریباً دگرگون کرد. در سیاست داخلی، آزادیهای اساسی محدود شد، سانسور مطبوعات حتی به مصاحبه‌های تشریفاتی و نطقهای وکلای دولتی نیز سرایت کرد و آزادی اجتماعات به تظاهرات دولتی و احزاب وابسته محدود شد. در این دوره عمده‌ترین گروهها و جریانات مبارز عبارت بودند از: ۱) نهضت مقاومت ملی؛ ۲) جبهه ملی دوّم؛ ۳) حزب توده؛ ۴) نهضت آزادی.

اگرچه دولت ملی با کودتای بیگانگان و همکاری برخی نیروهای داخلی سقوط کرد و محمدرضا شاه بار دیگر بر مسند قدرت تکیه زد، اما دانشجویان از مبارزات خود نا امید نشدند و بر خلاف سایر جریانات به مبارزه ادامه دادند. دانشجویان پس از کودتا با مبارزات و مخالفت‌های جبهه ملی و حزب توده بر علیه رژیم کودتا همراه شدند و در اولین تظاهرات عمومی ۲۱ آبان ۱۳۳۲ که به مناسبت محاکمه دکتر محمد مصدق، از طرف نهضت مقاومت ملی برپا شد شرکت کرده و دانشگاه را تعطیل کردند (افراسیابی ۱۳۶۴). در ۱۴ آبان نیز به مناسبت ورود دنیس رایت^۱، کاردار جدید انگلیس در ایران، دانشجویان دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. با ادامه اعتراضات دانشجویان، حکومت برای آرام کردن آنها - زیرا در روز ۱۸ آذر قرار بود نیکسون، معاون رئیس جمهور وقت امریکا، به ایران سفر کند - در روز ۱۶ آذر نیروهای تیپ ۲ زرهی را به دانشگاه اعزام کرد تا اقتدار خود را به آنان نشان دهد. در درگیری میان دانشجویان و نیروی نظامی سه تن از دانشجویان به نامهای مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا کشته شدند (نهضت آزادی ۱۳۶۲) و تعداد زیادی نیز مجروح گردیدند. اعطای پاداش و ترفیع رتبه افسران

1. Denis Right

ودرجه داران این حادثه، به پاداش قتل این دانشجویان (افراسیابی ۱۳۶۴) نشانگر احساس خطر حکومت از فعالیتهای دانشجویان داشت. علی‌رغم فشار نظامی، دانشجویان روز ۱۸ آذر تظاهرات وسیعی علیه نیکسون در تهران برگزار کردند. سوم شهدای دانشگاه تهران به اعتراض عمومی و برخورد پلیس و دانشجویان انجامید و دانشجویان در اعتراض به جنایتهای دولت کودتا مدت ۱۵ روز در کلاس درس حاضر نشدند.

در ۲۹ مهرماه ۱۳۳۳ نیز دانشجویان با انعقاد قرارداد کنسرسیون به مخالفت پرداخته و دست به تظاهرات زدند (کریمیان ۱۳۸۱) و در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ تظاهراتی برای حمایت از مبارزه مردم مصر و جمال عبدالناصر در مقابل امپریالیسم و اعتراض به حمله اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر ترتیب دادند (کریمیان ۱۳۸۱).

در ۱ بهمن ۱۳۴۰، چتربازان شاه به دانشگاه حمله کردند و دانشجویان را مورد تهاجم قرار دادند. علت این امر، حمایت دانشجویان از دانش‌آموزانی بود که به علت انتقاد از حکومت از دبیرستان اخراج شده بودند. در طی این حادثه دکتر فرهاد، رئیس دانشگاه تهران، در طی نامه‌ای به نخست وزیر، امینی، عمق خشونت بر علیه دانشجویان را ترسیم و استعفای خود و سایر رؤسای دانشکده‌ها را اعلام کرد (افراسیابی ۱۳۶۴). با این حال مبارزات دانشجویان هم چنان به قوت خود باقی ماند. در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۱۵ در دانشگاه تهران علیه وزیر دربار علاء که برای شرکت در کنگره پزشکی خاورمیانه آنجا رفته بود تظاهراتی برپا شد (نهیضت آزادی ۱۳۶۲). در ۲۱ فروردین ۱۳۴۲، نیز دانشجویان به حمایت از اعتصاب غذای زندانیان قزل قلعه و قصر به اعتصاب غذا دست زدند (نهیضت آزادی ۱۳۶۲). در این دهه دانشجویان همواره در هر فرصتی مراتب اعتراض خود را نسبت به وضع موجود اعلام می‌داشتند. ویژگیهای جنبش دانشجویی در این دهه به شرح ذیل است:

الف) حاکمیت جو ملی‌گرایی و روشنفکری بر مبارزات دانشجویی

رهبری مبارزات در جناح روشنفکری مذهبی و قشر جوان و خصوصاً مبارزات دانشگاهی ابتدا در دست نهضت مقاومت ملی بود و از سال ۱۳۳۹ به بعد از سوی نهضت آزادی اداره می‌شد. در جناح غیر مذهبیها نیز جبهه ملی میدان دار مبارزات بود. لذا مبارزات دانشگاه و جنبش دانشجویی تحت تأثیر جو سیاسی کشور از این شکل مبارزات - به صورت مستقیم یا غیر مستقیم - متأثر بود.

در موارد متعددی مشاهده می‌شد که اعتراضات و حرکت‌های دانشجویی انجمن‌های اسلامی به پیشنهاد این طیف‌های سیاسی انجام می‌گیرد (نهضت آزادی ۱۳۶۲).

ب) سیاسی و به دور از تمایلات مسلحانه بودن

جنبش دانشجویی در این دوره به دلیل اثرپذیری از جریان‌های سیاسی جامعه، به دور از تمایلات مسلحانه بود. شیوه مبارزات نهضت مقاومت ملی تا سال ۱۳۳۹ نیمه مخفی و نیمه علنی بود. در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ با تأسیس نهضت آزادی و جبهه ملی دوم و اعلام علنی و سیاسی بودن مشی مبارزه از سوی آنها، جنبش دانشجویی نیز دارای مشی کاملاً سیاسی شد و از حرکت‌های تند و خشونت آمیز از قبیل مبارزات مسلحانه و مخفی به دور شد و به شکل تظاهرات درون دانشگاه، راهپیمایی و اعتصاب غذا و حرکت به سوی مجلس و شرکت در سخنرانی نمایندگان مخالف و به اصطلاح اقلیت مجلس شورای ملی تجلی یافت (نهضت آزادی ۱۳۶۲).

ج) اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی

جنبش دانشجویی در این دوره، دارای ویژگی اصلاح طلبانه و دموکراسی خواهانه بود. به این معنی که لبه تیز حملات بیشتر متوجه عوامل رژیم و موضوعاتی از قبیل آزادی‌های پارلمانی، اصلاح طلبی و رفرم، بهبود اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی بود؛ که این امر از تعامل این جنبش با مجلس شورای ملی و سایر جریان‌های سیاسی و اصلاح طلبانه کشور مشهود بود (نهضت آزادی ۱۳۶۲). اما در مورد فرهنگ مبارزاتی امام خمینی و رویکردهای آن، وقتی سخن از فرهنگ مبارزاتی امام خمینی به میان می‌آید، بلافاصله باید ذهن خود را معطوف به چهارچوبها و مفاهیمی کرد که این فرهنگ در آنها شکل گرفته و به مرحله عمل وارد شده است. ابتدا باید گفت به دلیل خاستگاه روحانی و حوزوی امام خمینی، بدیهی است که نوع فرهنگ مبارزاتی وی خارج از اصول، مبانی و کارکردهای این جریان نبود. وی در کسوت یک روحانی رسالتی را در حوزه نظری و عملی برای خود قائل بود که با اعمال آن در جامعه، چه در بعد معرفتی و اخلاقی و چه در بعد عملی، بازگشتی اجتناب ناپذیر به سوی ارزشها، باورها و آموزه‌های اصیل دینی و ایدئولوژیک لازم بود که به اعتقاد مشارالیه همانا ضامن تعالی و تکامل انسان و در نهایت بهروزی و رستگاری جامعه است.

این فرهنگ مبارزاتی آنگاه که مجال بروز و ظهور می‌یابد دارای ادبیات سیاسی و اجتماعی خاص خود می‌شود. در واقع می‌توان گفت که در این فرهنگ ایده‌ها و باورهای اجتماعی و سیاسی، تکیه گاههای نظری خاصی دارند که بر گرفته از مفاهیم و واژگان قرآنی و دینی‌ای است که امام خمینی رابطه معناداری را میان آنها برقرار می‌کند. اینک برای بررسی بیشتر، این فرهنگ را در دو بخش مفهومی و عملی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

(۱) **بعد مفهومی:** مفاهیمی که در فرهنگ مبارزاتی امام قابل مشاهده و استفاده است، در واقع از گستردگی عظیمی مبتنی بر واژگان قرآنی، احادیث قدسی، و سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه شیعی (ع) برخوردار است. اولین بخش این فرهنگ مبارزاتی در تلاش امام برای بازگشت به اسلام اصیل و نابی است که از نگاه او سدی در مقابل دشمنان خارجی و عمال داخلی آنها محسوب می‌شده است. امام اعتقاد خود را اینگونه بیان می‌کند که «اسلام ... سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها... قرن‌هاست که با نیرنگهای مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۲۰۴). از طرفی بازگشت به اسلامی که امام خمینی به دنبال آن است الزاماً نجات محرومین و مستضعفین را در پی داشته و همراه مبارزه و دشمنی با ظالمین است که در تبیین این فرآیند مشارالیه معتقد است «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۳۷).

بازگشت به خویش از نگاه امام خمینی بازگشتی شکلی و کلیشه‌ای به اسلام نیست. در این رویکرد اسلام واژه‌ای زینتی برای جلب افکار عمومی جامعه اسلامی محسوب نمی‌شود، بلکه رسالتی سخت و وظیفه‌ای خطیر بر دوش رهبران جامعه می‌گذارد که ظلم ستیزی از اساسی‌ترین پایه‌های آن به شمار می‌آید. از دیگر مفاهیمی که می‌توان در فرهنگ مبارزاتی امام خمینی به روشنی آن را ردیابی کرد، واژه عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی به معنای بر هم زدن نظام ناعادلانه‌ای که محوریت توده‌های عظیم مردم را در بر دارد؛ از اهداف راهبردی و اساسی گفتمان سیاسی امام خمینی به شمار می‌آید. لذا به صراحت بر این هدف تأکید کرده و اعلام می‌نماید:

ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. ... که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواد در مقابل قانون باشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۴۲۵-۴۲۴).

روشن است که حکومتها و رژیمهایی می‌توانند استقرار یافته و تداوم داشته باشند که به اساسی‌ترین نیاز جوامع بشری، یعنی عدالت اجتماعی پاسخی در خور و مناسب ارائه کنند. امام خمینی با درک این نیاز، یکی از اهداف اساسی خود در مبارزات را همانا استقرار عدالت اجتماعی بیان می‌کند. برای نشان دادن اهمیت این بخش از فرهنگ مبارزاتی امام همین بس که گفته شود در مبارزات مربوط به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برای استقرار چنین نظامی و در واقع جهت بسط مبارزه در راه عدالت اجتماعی اصل شناخته شده تقیه را که در مکتب تشیع از جایگاه رفیعی برخوردار است رسماً حرام و اعلام می‌نماید «تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۷۸). اهمیت این مسأله آنجا بیشتر می‌شود که بدانیم حکم شرعی حرمت تقیه که اصلی دینی است در پای مبارزات سیاسی صادر شده و در نگاه امام چنین اولویتهایی به سهولت تشخیص داده می‌شود.

از دیگر شاخصه‌ها و ویژگیهای فرهنگ مبارزاتی امام خمینی استعمار ستیزی است. از آغازین روزهای مبارزه استعمار ستیزی چه در بعد مفهوم و چه در بعد مصداق از اجزاء مهم این فرهنگ بوده است. امام خمینی در فرهنگ خاص خود آنگاه که به مشکلات و معضلات داخلی کشور می‌پرداخت، همواره و همیشه نگاه خود را در همان حال به ریشه‌های خارجی مسأله نیز معطوف می‌کرد. به عبارتی، همپای بیان مشکلات داخلی در جاهایی که لازم بود به ریشه خارجی مشکلات پردازد هیچ‌گاه دچار غفلت نمی‌شد و به این ترتیب بود که استعمار ستیزی جزء لاینفک فرهنگ مبارزاتی امام در تاریخ باقی ماند؛ در فرازی از یکی از سخنرانیهای مشار الیه آمده است:

دنیا بدانند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکاست، ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۴۱۱).

در فرهنگ مبارزاتی امام دو پیامد مهم بر حضور استعمار در جوامع اسلامی و خصوصاً ایران می‌توان ترسیم کرد، پیامد اول دین زدایی و تضعیف اسلام به عنوان ایدئولوژی راهنمای عمل است. آنجا که معتقد است استعمارگران «تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۰). در جای دیگر، معتقد است «چپاولگران حيله گر کوشش کردند به دست عمال به اصطلاح روشنفکر خود اسلام را همچون مسیحیت منحرف به انزوا کشانند و علما را در چهارچوب مسائل عبادی محبوس کنند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۸۹) اما پیامد بعدی حضور

استعمارگران در جوامع اسلامی و خصوصاً ایران انحطاط اقتصادی و تسلط بیگانگان بر مسلمانان است و لذا از نگاه تیزبین امام در مجموعه فرهنگ مبارزاتی مشارالیه مغفول نمی‌ماند. او معتقد است «امروز اقتصاد ایران به دست امریکا و اسرائیل است؛ و بازار ایران از دست ایرانی و مسلم خارج شده است ... و کسی نیست که به داد ملت فقیر برسد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۴۱۴-۴۱۳).

۲) بُعد عملی: اولین آموزه‌ای که در بعد عملی مبارزات امام خمینی در صحنه اجتماعی، سیاسی می‌توان مشاهده کرد، مقاومت در مقابل سختیهای مبارزه و صبر و استقامت در صحنه‌های رویارویی با رژیم بود که از به کارگیری هر گونه روش خشونت آمیز در مقابل مبارزین ابایی نداشت. وی با اشاره به سختیهای این راه در پاسخ به یکی از نامه‌ها می‌گوید: «در مقابل همه ناراحتیها و ناگواریها محکم بایستید و از پیشامدها - هر چه باشد - مأیوس نشوید. خداوند تعالی با شماست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰).

امام خود در مسیر مبارزات با تمام وجود سختیها را می‌دید و می‌شناخت. لذا اولین توصیه‌ی وی به مبارزین و خصوصاً دانشجویان، بالا بردن توان مقاومت و صبر و استقامت در مقابل ناملایمات راه مبارزه و مجهز شدن به وسائل مبارزه بود: «دانشگاههای قدیم و جدید و طبقه جوان ملتهای بزرگ اسلام باید خودشان را مجهز کنند برای عصرهای تاریکی که پیش بینی می‌شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۵۸).

در بعد دیگری از فرهنگ عملی مبارزه، امام خمینی اعتقادی راسخ به آگاهی اقشار اجتماعی در مقابله با رژیم پهلوی دارد. به طوری که پیش و بیش از هر گونه مبارزه عملی با رژیم همگان و خصوصاً دانشجویان و دانشگاہیان را توصیه و تأکید به پاشیدن بذر آگاهی در جامعه می‌نماید:

نقطه روشنی که در این آخر عمر برای من امید بخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران است که با سرعت در حال رشد است؛ و با خواست خداوند تعالی به نتیجه قطعی که قطع ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۱۴).

در مورد دیگری دانشجویان را توصیه می‌کند که:

با هر وسیله ممکنه، ملت را هر چه بیشتر آگاه کنید و از نیرنگهای گوناگون دستگاه پرده بردارید و اسلام عدالت پرور را به دنیا معرفی کنید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۱۴).

این بعد از فرهنگ مبارزاتی امام را با فرازی مهم از یکی از پیامهای امام خمینی به پایان می‌بریم. آنجا که تأکید می‌کند:

بر شما جوانان روشنفکر است که از با نشینید تا خواب رفته‌ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید؛ و با فاش کردن خیانتها و جنایتهای استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آنها غفلت زده‌ها را آگاه نمایید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۴۲).

نکته بعدی در فرهنگ عملی مبارزه که امام خمینی منادی آن است تکیه بر قشر دانشجوی و دانشگاهی است. وی از شروع نهضت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حتی پیش از آن نقش دانشگاه را در جریان مبارزات نقشی بی‌بدلیل می‌دانست. لذا معتقد بود که در ایران «دانشجویان با استبداد مخالفند؛ با حکومت‌های دست‌نشانده و استعماری مخالفند؛ با قلدری و غارت اموال عمومی مخالفند؛ با حرام‌خواری و دروغ‌پردازی مخالفند» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۳۰).

لذا قبل از انقلاب به دلیل میزان بالای آگاهی این قشر آنها را رکن مؤثر مبارزه می‌دانست و بعد از انقلاب نیز به دلیل همین ویژگی اعتقادی راسخ داشت که «ترقی مملکت به دانشگاه است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۱۷) و اینکه نقش دانشگاهها در هر کشوری ساختن انسان است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۹۳).

۲) ویژگیهای جنبش دانشجویی ۱۳۴۲-۱۳۵۷ و تأثیر فرهنگ مبارزاتی امام خمینی بر آن

همان‌گونه که بیان شد اندیشه‌های صریح و شفاف امام خمینی که در واقع چهارچوب فرهنگ مبارزاتی ایشان با رژیم پهلوی را انعکاس می‌داد، سبب توجه نیروهای ضد حکومت پهلوی به مشارالیه شد. از جمله نیروهای مخالف حکومت پهلوی دانشجویان بودند که با الگو گرفتن از این فرهنگ به مبارزات خود بر علیه رژیم جهت دادند. جنبش دانشجویی در سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ نسبت به سالهای قبل تفاوت‌های عمده‌ای کرد. ویژگیهای جنبش دانشجویی در آن مقطع به شرح ذیل است:

الف) در بُعد رهبری: جنبش دانشجویی متوجه امام خمینی شد و از فردای پس از خرداد ۱۳۴۲ تمام اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که از طرف طیف مذهبی مبارزات دانشجویی از قبیل اتحادیه‌های دانشجویان ایرانی مقیم خارج، انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور و ... به مناسبت‌های

مختلف صادر می‌شد خطاب به امام خمینی بود و از ایشان کسب تکلیف می‌شد و رهنمود و دستور گرفته می‌شد. این ارتباط و پیوند دانشجویان با وی در تداوم نهضت اسلامی ایران و جلوگیری از انحراف حرکتهای دانشجویی نقش به‌سزایی داشت.

تأثیر رهبری و مبارزات امام خمینی بر جنبش دانشجویی به گونه‌ای بود که بارها در اسناد ساواک به این مسأله به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اشاره شده است. در یکی از اسناد ساواک در رابطه با دانشگاه آریامهر آمده: «... در خوابگاه دانشجویان دانشگاه آریامهر، قسمتی از یک کتاب که سخنان آقای خمینی در آن درج بوده با قلم نوشته و پخش کرده بودند روز گذشته به دست مقامات دانشگاه رسیده...» (مرکز اسناد ۱۳۸۰). در سندی دیگر آمده است: «در یکی از ساختمانها یک جزوه چاپی با عنوان (پیامی از خمینی، چاپ مطبوعه آداب (النجف) به دست آمده است». (مرکز اسناد ۱۳۸۰)؛ و نیز: «دیروز اعلامیه مضره‌ای در مورد خمینی که مطالبی علیه حزب رستاخیز در آن نوشته شده در دانشکده فنی مشاهده گردید» (مرکز اسناد ۱۳۸۰). در سندی دیگر آمده: «فعالیت دانشجویان طرفدار خمینی و مارکسیستهای اسلامی در دانشکده و مؤسسات آموزش عالی به صورت ایجاد کتابخانه‌های اسلامی دانشجویان ادامه دارد. این نوع کتابخانه‌ها محل اجتماع دانشجویان ... [کلمه ناخوانا] برای برنامه‌ریزی و توطئه‌های سیاسی است» (زهر ۱۳۷۹).

ب) در بعد عقیدتی: در این بعد شاهد حاکمیت هر چه بیشتر روح اسلامی در مبارزات هستیم. برقراری ارتباط میان امام خمینی و جنبش دانشجویی بر اسلامی‌تر شدن هر چه بیشتر جنبش دانشجویی تأثیر زیادی گذاشت و این خلاف آن روحیه ملی‌گرایی حاکم در دهه ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بود. در همین رابطه می‌بینیم برای اولین اصطلاحاتی از قبیل: «تا آخرین نفس»، «تا آخرین قطره خون»، «سرنگونی رژیم» در گفتارها و نوشته‌ها به کار می‌رود. استخدام این شعارها و واژگان در فرهنگ شیعی قیام امام حسین در حادثه کربلا را تداعی می‌کند که او تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود ایستادگی کرد.

ج) اضافه شدن بعد مبارزه مسلحانه در جنبش دانشجویی: هر چند که این شیوه مبارزه مستقیماً از فرهنگ مبارزاتی امام خمینی اخذ نشده بود، اما باید گفت که نتیجه جمع‌بندی از حرکت امام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. در این مقطع شاهد شکل‌گیری گروهها و سازمانهایی با مشی مبارزه مسلحانه هستیم که اکثر بنیانگذاران آن از فعالین جنبش دانشجویی بودند. این افراد و جریانهای دانشجویی به دلیل آنکه ادامه مبارزات سیاسی خود را که در سالهای دور، یعنی از ۱۳۳۲ تا به آن

روز ادامه یافته بود، بی‌فایده می‌دیدند، در یک جمع بندی و تحلیل جدید از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فاز مسلحانه مبارزه را برگزیدند؛ چرا که عقیده پیدا کردند حرکت‌هایی همچون ۱۵ خرداد پاسخگوی نیاز حرکت و قیام ملت ایران نیست.

(د) در پیش گرفتن یک مبارزه دائمی با تکیه بر اتحاد و نا امید نشدن از ادامه روند سخت مبارزات: در واقع مبارزات دانشجویی در این مقطع اهداف مشخصی را دنبال می‌کرد و برای رسیدن به آن، خود را برای هر برخوردی از سوی رژیم آماده کرده بود.

(ه) تلاش برای افزایش آگاهی‌های اقشار مختلف به مبارزه با رژیم پهلوی و افشاگری در این رابطه: لذا در این سالها اتحاد میان جامعه و دانشگاه نیز بیشتر شد.

(و) طرح نظریه حکومت اسلامی از طرف امام خمینی: طرح این نظریه توجه دانشجویان و ارتباط آنها با ایشان سبب شد تا کم‌کم تفکر جدایی دین از سیاست کمرنگ شود (مرکز اسناد ۱۳۸۰).

در بخش‌های پیش، گفته شد که ویژگی‌های جنبش دانشجویی در پیش از قیام ۱۵ خرداد، اصلاح طلبانه، دموکراسی خواهانه، به دور از تمایلات مسلحانه، همراه با حاکمیت جوّ ملی‌گرایی و تأثیر پذیری از شعارهای جریان کمونیستی در ایران بود. اما بلافاصله بعد از قیام ۱۵ خرداد و ظهور امام خمینی در کسوت رهبری جدید، مبارزات جنبش دانشجویی معطوف به شیوه و روش‌های مبارزاتی ایشان شد. لذا از این تاریخ به بعد تغییراتی در جنبش پیش آمد.

همان‌گونه که در کالبد شکافی فرهنگ مبارزاتی امام خمینی مشاهده شد، اولین ویژگی بازگشت اسلام راستین و پی افکندن نظام جایگزین رژیم پهلوی بود. این مسأله ابتدا با غاصب خواندن رژیم پهلوی و زمینه سازی برای آمادگی افکار عمومی در این جهت از سوی امام مطرح شد. نمود این مفهوم در جنبش دانشجویی، انتخاب شعارهای ساختارشکنانه بود که شاه را دیکتاتور می‌خواند: «دیکتاتور نابود است» یا «ای جلاد مرگت باد». طبیعی است که نتیجه منطقی انتخاب واژه‌هایی همچون دیکتاتور، جلاد و غیره این بود که هیچ‌گونه مشروعیتی برای ادامه حیات سیاسی دیکتاتور و جلاد وجود نداشته باشد.

همچنین یکی از گزارش‌های ساواک از اعلامیه‌های کشف شده در دانشکده فنی خیر می‌داد که عنوان آنها «برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی» بوده است که می‌توان رد پای تفکر امام را در تحولات جنبش دانشجویی به روشنی ملاحظه کرد.

یکی دیگر از ویژگیهای برشمرده فرهنگ مبارزاتی امام خمینی استعمار ستیزی بود، که جنبش دانشجویی در روند حرکتی خود پس از قیام ۱۵ خرداد گرايشی شدید به آن نشان داد. به طوری که کمتر صحنه‌ای از مبارزات دانشجویی را می‌توان یافت که استبداد داخلی بدون استعمار خارجی و در رأس آن امریکا مورد تهاجم نیروهای جنبش قرار نگیرد.

جریان مخالفت جنبش با حضور مهره‌های سیاسی استعماری همچون راکفلر و کیسینجر در ادامه به تفصیل خواهد آمد. در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود که کمتر اعلامیه یا بیانیه‌ای می‌توان یافت که از سوی جنبش دانشجویی صادر گردیده و استعمار و استعمارگران در آن محکوم نشده باشند.

یکی دیگر از ویژگیهای فرهنگ مبارزاتی امام هشدار دادن در مورد خطر صهیونیسم به کشورهای اسلامی عموماً و دولتمردان ایران خصوصاً بود. خاطره سخنرانی امام در سال ۱۳۴۲ و افشای رابطه اسرائیل و رژیم پهلوی در اذهان ملت ایران باقی است. این جهت‌گیری راهبردی موجب شد که دانشجویان و جنبش دانشجویی پرداختن به مسأله اسرائیل و فلسطین را در سر لوحه مبارزات خود قرار دهند. پس از سخنرانیهای امام در سال ۱۳۴۲ بود که شعارهای «مرگ بر اسرائیل» و «زنده باد فلسطین» به شکلی راهبردی و کلیدی مورد استفاده و توجه جنبش دانشجویی قرار گرفت. به همین شکل سایر ویژگیها و چهارچوبهای فرهنگ مبارزاتی امام خمینی جنبش دانشجویی را دستخوش تحول کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

الف) غاصب بودن رژیم پهلوی و معرفی نظام جایگزین حکومت پهلوی

در اندیشه سیاسی امام خمینی رژیم پهلوی غاصب است و شایستگی حکومت بر جامعه اسلامی را ندارد. وی معتقد است: «تا این شجره خبیثه برپاست امید خیری نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۸). بنابراین امام هرگونه سازش و اصلاحات را در چهارچوب قانون بی‌فایده می‌داند و تنها راه اصلاح امور کشور را قیام علیه محمدرضا شاه و از بین بردن حکومت پهلوی اعلام می‌کند و از طرفی دیگر، به بیان خصوصیات و ویژگیهای حکومت جایگزین پهلوی در ایران می‌پردازد. ایشان معتقد است که باید حکومت اسلامی در جامعه تشکیل شود، زیرا اسلام منادی استقلال و قدرت است. لذا به جوانان توصیه می‌کند که:

شما جوانان تحصیلکرده، مردان آتیه و فردا و رجال و شخصیت‌های آینده اجتماعید؛ باید بهوش و بیدار باشید و با تمامی عوامل عقب افتادگی و تفرق و ذلت ملت‌های خود مبارزه کنید؛ و اگر عمیقاً توجه کنید پی خواهید برد که مهمترین عامل انحطاط مسلمین دوری و بیخبری از تعالیم واقعی و حیاتبخش اسلام است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۷۷).

بیان چنین اندیشه‌هایی از سوی امام خمینی نشان دهنده قاطعیت و شجاعت ایشان است. وی در جواب به شایعه‌سازی علیه خود - مبنی بر اینکه وی با رژیم پهلوی سازش کرده است - می‌گوید: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد». (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۶۹) باید توجه داشت وی در زمانی این سخنان را می‌گفت که هر گونه آزادی خواهی و مبارزه بر علیه حکومت به شدت مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌گرفت.

جنبش دانشجویی با سرمشق گرفتن از این اندیشه‌ها، به مبارزات خود شکل می‌دهد و لذا از این پس در مبارزات آنها، لبه تیز پیکان مبارزه به سوی رژیم پهلوی نشانه می‌رود. بنابراین در شعارها و پیام‌های دانشجویان به صراحت رژیم پهلوی مورد حمله قرار می‌گیرد و جملاتی از این قبیل را شاهد هستیم: «جنبش دانشجویی پیشتاز مبارزه ضد محمدرضاشاهی خلق ایران» (نهضت آزادی ۱۳۶۲)، «دیکتاتور نابود است، استبداد محکوم است» (روحانی ۱۳۶۴)، «مرگ بر دیکتاتور» (دهنوی ۱۳۷۸) «از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا آزادی»، «ای جلاد مرگت باد»، «برپا برپا برخیزید استقلال نزدیک است»، «خمینی بت شکن خدا به همراه تو» و ... بیان هر کدام از این شعارها با توجه به فضای پلیسی شدید، شجاعت و قاطعیت زیادی می‌خواست.

از آنجایی که جنبش دانشجویی نیز به فکر یک حکومت جایگزین به جای حکومت پهلوی بود لذا با تاسی از تفکرات مبارزاتی امام خمینی و توجه ایشان به آیین اسلام، در پی شناخت و مطالعه در راستای چگونگی تشکیل حکومت اسلامی در جامعه بر آمد. توجه دانشجویان به این امر در گزارشها و بولتن‌های ساواک منعکس شده است. در یکی از این گزارشها آمده است «ساعت ۲۱ روز ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] سه برگ اعلامیه مضره پلی کپی شده به قطع بزرگ تحت عنوان «برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی در دانشکده فنی دانشگاه تهران، به دست آمده...» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی). با توجه دانشجویان به آیین اسلام به عنوان راهگشایی برای مبارزه، کم کم تفکر جدایی دین از سیاست در نزد دانشجویان کم رنگ می‌شود. به طوری که در اعلامیه‌ای از

دانشجویان دانشگاه تهران آمده است: «... ما دانشجویان اعلام می‌کنیم که دین و سیاست تفکیک ناشدنی است» (دوانی بی تا: ج ۳).

از طرفی در بعد عقیدتی نیز شاهد حاکمیت هر چه بیشتر روح اسلامی در مبارزات دانشجویی هستیم. برقراری ارتباط میان امام خمینی و جنبش دانشجویی بر اسلامی‌تر شدن هر چه بیشتر جنبش دانشجویی تأثیر گذاشت.

ب) توجه دادن دانشجویان به خطرهای ناشی از وابستگی رژیم به قدرتهای بیگانه و توجه به وحدت در مقابل استعمار و رژیم پهلوی

امام خمینی در پاسخ به دانشجویان در مورد بیدادگاههای رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۷ می‌گوید:

لازم است با وحدت کلمه و اعتصام به حبل‌الله به شعائر مذهبی اهمیت بیشتر بدهید و جمعیت‌های خود را فشرده‌تر و انبوه‌تر فرمایید و در مقابل استعمار و دستگاه جبار به صفوف خود در جماعات و اجتماعات مذهبی برای احقاق حق و ابطال باطل بیفزایید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۳۵۳).

با توجه به اینکه اتحاد در صفوف مبارزه حائز اهمیت است، امام از تمام جریانهای مبارزاتی می‌خواهد که با اتحاد با یکدیگر مانع رخنه رژیم پهلوی در صفوف مبارزه آنها شوند. چنانکه با توصیه صریح و رهنمود عملی به آنها چنین خطاب می‌کند که:

بر شما جوانان ارزنده اسلام - که مایه امید مسلمین هستید - لازم می‌باشد... برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج دهید. مهذب و مجهز شوید؛ متحد و متشکل شده و صفوف خود را فشرده‌تر سازید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۴۳۹).

و یا این رهنمود را به مبارزین می‌دهد که:

دست اتحاد و برادری به هم دهید و از اختلافات جزئی دست بکشید تا زنده بمانید، تا احکام خداوند پایدار بماند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۳۱).

جنبش دانشجویی که به دلیل نفوذ بیگانگان در کشور از همان آغاز دارای ریشه‌های ضد استعماری بود، در این زمان نیز با تأسی از رهنمودهای امام خمینی، استعمار ستیزی را در دستور کار خود قرار داد و در فرصتهای پیش آمده به بیان افکار ضد استعماری خود می‌پرداخت. از جمله دانشجویان با سفر را کفلر که به اتفاق عده‌ای دیگر از سرمایه‌گذاران امریکایی به ایران برای

سرمایه گذاری آماده بود، به شدت اعتراض و در طی اعلامیه‌هایی دیگر دانشجویان و طبقات مختلف کشور را به مبارزه با استعمار فرا خواندند در بخشی از اعلامیه‌ای که به این مناسبت صادر شده، آمده است:

... در روزهای ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ وزرای ایرانی با نمایندگان ارتجاع امریکا، در پشت میز کنفرانس دست بدست هم خواهند داد تا ملت ایران را بیش از پیش به سوی وابستگی سیاسی و اقتصادی بکشانند... ملت ایران دیگر بیش از این یوغ بردگی بیگانه را به گردن نمی‌نهد (روحانی ۱۳۶۴).

از طرفی دانشجویان نیز به مسأله اتحاد در صفوف مبارز توجه نشان دادند و معتقد بودند که جریانهای مختلف باید به یکدیگر دست اتحاد بدهند. لذا در پیامها و شعارهای آنها، اتحاد، یکی از فاکتورهای مهم پیروزی است، از جمله این شعارها عبارتند از: «مستحکم تر باد پیوند دانشجوی و کارگر و...» (مرکز اسناد ۱۳۸۰)، «اتحاد کارگر، دهقان، دانشجو» (مرکز اسناد ۱۳۸۰) یا «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی همه برمی‌خیزیم، من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی چه کسی برخیزد» (مرکز اسناد ۱۳۸۰). در بیانیه‌های دانشجویان نیز اتحاد مورد توجه قرار گرفته است، در یکی از این بیانیه‌ها، آمده است: «اجازه ندهید عناصر فاقد احساس مسئولیت نسبت به جنبش و یا نا آگاه نسبت به توطئه‌های رژیم و یا مغرضین و فرصت طلبان با اشتباه کاری با اقدامات دانسته و مغرضانه خود به تفرقه و نفاق و اختلاف در میان مبارزین کمک کنند» (نهضت آزادی ۱۳۶۲).

ج) هشدار دادن در مورد خطر صهیونیسم و مبارزه با آن

با طرح این اندیشه از جانب امام خمینی، اسرائیل ستیزی یکی دیگر از سرفصلهای مبارزاتی دانشجویان شد. آنان در مناسبتهای مختلف، در طی تظاهرات و اعتراضات خود اندیشه‌های صهیونیست ستیزانه خود را اعلام کردند و به حمایت از نهضت آزادی بخش فلسطین پرداختند، از جمله شعارهای دانشجویان در این رابطه عبارت بود از: «درود آزادگان به ملت فلسطین»، «مرگ بر اسرائیل» (روحانی ۱۳۶۴).

نیز زمانی که قرار شد میان تیم فوتبال ایران و اسرائیل، در فروردین ۱۳۴۹ مسابقه فوتبال آسیایی برگزار شود، از چند روز قبل، مخالفت‌های دانشجویان آغاز شد. در ۱۳۴۹/۱۰/۲۰ دانشجویان دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند و به شعار دادن پرداختند، از جمله: «درود

آزادگان به سازمان الفتح» «درود ملت ایران به مردم فلسطین» «ما با دشمنان اسلام مسابقه نمی‌دهیم» ... (روحانی ۱۳۶۴).

از طرف دیگر دانشجویان، با انتشار اعلامیه‌هایی از مردم درخواست کردند تا با این مسابقه مخالفت کنند. در بخشی از یک اعلامیه آمده است:

مردم مبارز تهران اکنون برکسی پوشیده نیست که صهیونیسم دشمن سوگند خورده ملل مسلمان است این موضوع در حملات راهزنانه اسرائیل در سالهای اخیر به نحو بارزی به ثبوت رسیده است لیکن هیأت حاکمه ما بنا بر سرشت مرتجعانه خود با یک سری تبلیغات و مانورهای بی‌شرمانه سعی دارد که ملل مسلمان عرب را دشمن و اسرائیل را دوست مردم ایران جلوه دهد... (روحانی ۱۳۶۴).

د) توجه به مبارزه همگانی بر علیه رژیم پهلوی

امام خمینی معتقد بود که تمام اقشار جامعه باید در مبارزه بر علیه رژیم پهلوی شرکت داشته باشند. این اقدام یعنی بسط دادن نهضت به درون طبقات و اصناف مختلف جامعه، سبب می‌شد تا نهضت در جامعه توسعه یافته و کم‌کم نهادها و ادارات حکومتی با نفوذ جریان مبارزه در آنها از قبضه حکومت خارج شده و همراه جریان مبارزه شوند، به طوری که در اواخر حکومت پهلوی این سیاست سبب ایجاد رخنه‌هایی در میان ارتش شد و مردم با شعارهایی چون «برادر ارتشی چرا برادرکشی» سعی می‌کردند مبارزه را به میان آنها بکشند.

امام در رابطه با مبارزه همگانی می‌گوید: «شما جوانان پاکدل موظف هستید، با هر وسیله ممکنه، ملت را هر چه بیشتر آگاه کنید و از نیرنگهای گوناگون دستگاه پرده بردارید و اسلام عدالت پرور را به دنیا معرفی کنید...» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۱۴).

دانشجویان برای اینکه مبارزه را به میان اقشار مختلف جامعه ببرند، تظاهرات و اعتراضات خود را محدود به دانشگاه نمی‌کردند بلکه با بردن اعتراضات خود به میان مردم، اقشار مختلف جامعه را با هدفهای مبارزاتی خود، ظلم و ستم هیأت حاکمه و ... آشنا می‌کردند. از طرفی در اعتراضاتی که در خارج دانشگاه شکل می‌گرفت، شرکت می‌کردند. زمانی که مردم به اعتراض در مورد مرگ مشکوک تختی پرداختند، دانشجویان نیز وارد این اعتراضات شدند و در مراسم هفتمین روز و چهلمین روز درگذشت وی همگام با سایر گروهها شرکت و با دادن شعارهای ضد

حکومتی، کوشیدند مردم را به ماهیت نظام سیاسی آشنا کنند. از جمله این شعارها عبارتند از: «سلام بر خمینی، درود بر مصدق»، «دیکتاتور نابود است استبداد محکوم است»، «خمینی بت شکن خدانگهدار تو بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو»، «خمینی بت شکن ملت تو را می خواهد...» از طرفی آنها با پخش تراکتهایی ضمن تسلیت مرگ تختی به دست داشتن حکومت در این رابطه اشاره می کردند (روحانی ۱۳۶۴) هم چنین در این راستا دانشجویان در اسفند ۱۳۴۸ به مخالفت با افزایش نرخ بلیط اتوبوسهای مسافربری شهری پرداختند و مردم را به وسیله شعارها و یا اعلامیه‌هایی که صادر می کردند به اعتصاب در سوار نشدن اتوبوس دعوت می کردند و بر روی تمام تابلوهای ایستگاهها اعلامیه با تیترا «ای هموطن - پیرو مبارزات همگانی در سوار نشدن به اتوبوسها همکاری کنید» چسباندند، این اقدامات سبب شد تا مردم با دانشجویان همراه و از ۱۳۴۸/۱۲/۲ سوار اتوبوسها نشوند (روحانی ۱۳۶۴).

از طرفی دیگر در مناسبتهای مختلف اعلامیه‌هایی از سوی دانشجویان صادر می شد که خطاب آنها به تمام مردم جامعه بود مانند: «کارگران، دانشجویان، هموطنان مبارز» (روحانی ۱۳۶۴) یا اینکه در اعلامیه‌ها از دانشجویان می خواستند تا اعلامیه را در اختیار سایرین قرار دهند «خواهران و برادران دانشجو: از روی این اعلامیه تا آنجا که می توانید تایپ ماشینی یا دست نویس کنید و میان دوستان و آشنایان خود توزیع نموده و به دیگران بدهید بخوانند» (روحانی ۱۳۶۴). توجه به مبارزه همگانی سبب نزدیکی دانشگاه و سایر نهادهای اجتماعی از جمله حوزه شد.

با افزایش تلاش دانشجویان برای آگاهی دادن به مردم، محمدرضا شاه دستور داد تا «در سال ۱۳۴۹ از فرصت تعطیلات تابستانی استفاده نمایند و اگر از عناصر نامطلوب هنوز کسانی در دانشگاه باقیمانده اند اخراج شوند». این دستور به ساواک شهرهای شیراز، اصفهان، تبریز، مشهد، رضایه و آبادان نیز فرستاده شد (مرکز اسناد ۱۳۸۰). این دستور، حاکی از آن است که رژیم پهلوی به نقش آگاهی دهنده دانشجویان واقف بوده و می کوشید تا با برنامه ریزی آن را منحرف کند.

ه) تداوم مبارزه و ناامید نشدن از روند سخت مبارزات

با توجه به این که امام خمینی در روش مبارزاتی خود، مبارزه‌ای اصولی را مد نظر داشت که براساس آن باید ابتدا به شالوده‌های آن پرداخت و لذا در این راستا لازم بود توده‌های مردم را به مبارزه فراخواند و آگاهی داد، مبارزین را با اهداف مبارزه آشنا کرد و شرایط و بسترهای لازم را

برای به نتیجه رساندن مبارزه فراهم آورد، بنابراین مبارزه، مبارزه‌ای زمان بر خواهد بود، در این راستا ایشان در پیامی در سال ۱۳۵۴ و در خصوص تحولات داخلی ایران و زمزمه تأسیس حزب رستاخیز، مبارزین را به صبر، مقاومت و خسته نشدن از مبارزه دعوت می‌کند و خطاب به مبارزین می‌گوید:

شما فضیلاى محترم و دانشجويان جديدم و قدیم صبور باشيد و استقامت كنيد. درمقابل ظلم تسليم نشويد. اينها رفتنى هستند و شما باقى هستيد... ما روزهاى بسيار سياه، بسيار وحشتناك و بسيار اسف انگيز در حكومت اسلاف اينها ديده‌ايم؛ ما با حكومت اختناق و ترور، با حكومت غارت و ستمگرى، با سلب آزاديهاى همه جانبه سالها مواجه بوديم و استقامت كرديم تا آنها رفتند؛ شما هم استقامت كنيد تا اينان نيز بروند و به جزاى اعمال خود برسند (امام خمينى ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۳۰).

وی همچنین در جواب نامه سید محمد رضا سعیدی که از اوضاع کشور ابراز نگرانی کرده می‌نویسد: «امید است ان شاءالله خداوند تعالی به امثال جنابعالی توفیق عنایت فرماید که در مقابل همه ناراحتیها و ناگواریها محکم بایستید و از پیشامدها- هر چه باشد- مأیوس نشوید. خداوند تعالی با شماست... (امام خمینى ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰).

چنین رهنمودهایی از سوی امام خمینی سبب شد تا دانشجویان، تاکتیک مبارزه دائمی را اتخاذ کنند بنابراین به دلیل فشارهای پلیس، هر مسأله‌ای - ولو خیلی کوچک - را دستاویزی برای مخالفت با رژیم پهلوی قرار می‌دادند تا مبارزات دانشجویی را تداوم ببخشند و دانشگاه را به مرکز قیام و سنگر مبارزه علیه رژیم پهلوی مبدل سازند. بنابراین مسائلی چون: کیفیت غذای دانشجویان، نوع رفتار اساتید، نحوه برگزاری و تاریخ امتحانات پایان ترم، تغییر ریاست دانشکده‌ها و دانشگاه (مرکز اسناد ۱۳۸۰) و... از جمله مسائلی بودند که دانشجویان آنها را دستاویزی برای مبارزه خود قرار می‌دادند.

بنابر آنچه بیان شد فرهنگ مبارزاتی امام خمینی بر پایه آگاهی دادن و بالا بردن سطح دانش و آگاهیهای دینی مبارزان بود و اگر چه پایه‌های نظام پهلوی را نشانه رفته بود اما اعتقادی به مبارزه صریح و بدون برنامه نداشت بلکه مبارزه‌ای سنگین و مداوم را پیگیری می‌کرد و اعتقاد داشت این روش مبارزه نتیجه‌ای مطلوب‌تر دارد، بر اساس اتخاذ چنین روشی امام تمایلی به مبارزات مسلحانه نداشت، این درحالی است که پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تحت تأثیر آن گروههای چریکی پا

به عرصه مبارزه مسلحانه نهادند، با این حال امام خمینی در هیچ سخنرانی، پیام یا اعلامیه‌ای به حمایت از اقدامات مسلحانه مطلبی را مطرح نکرد و چنین روشی را نیز اتخاذ نکرد. شاهد آن تلاشهایی است که سازمان مجاهدین خلق در دهه ۵۰ انجام داد تا امام خمینی حمایت خود را از آنها اعلام کند. حسین روحانی که بنابر پیشنهاد رهبری آن روز سازمان، در اوایل سال ۵۱ مسئولیت می‌یابد که درباره مسائلی با امام خمینی صحبت کند، به این نکته اشاره می‌کند که «...آیت الله صریحاً اظهار داشت که من با مبارزه مسلحانه موافق نیستم» (جعفریان ۱۳۸۳).

جنبش دانشجویی نیز با تاسی از امام خمینی از وارد شدن به مبارزات مسلحانه خودداری کرد. اگر چه در دهه ۴۰ سازمانهای چریکی مورد حمایت دانشجویان بودند و مبارزه‌ای مداوم اما پیوسته مبنی بر آگاهی دادن به افشار مختلف جامعه را در دستور کار خود قرار دادند.

نتیجه گیری

دانشگاه به دلیل نارضایتی از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور به مرور دارای رویکرد سیاسی گردید و به یکی از مراکز مخالفت با حکومت پهلوی تبدیل شد، لذا دانشجویان در فرصتهایی که به وجود می‌آمد اعتراضات خود را نسبت به مسائل مختلف ابراز می‌کردند، با این حال جنبش دانشجویی در مبارزات خود مستقل عمل نمی‌کرد و تحت تأثیر جریانهایی بود که به مبارزه با رژیم پهلوی می‌پرداختند. در طی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ جنبش دانشجویی تحت تأثیر مبارزات ملی‌گرایان قرار داشت. مبارزات دانشجویان در این مقطع در قالب راهپیمایی، اعتصاب غذا و ... بود و از مبارزات مسلحانه و مخفی کاملاً به دور و دارای روحیه اصلاح‌گرایانه و در چهارچوب قانون اساسی بود که در رأس آن شاه قرار داشت.

در طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ جنبش دانشجویی دچار تغییراتی گردید. مهم‌ترین علت آن، ظهور امام خمینی در عرصه مبارزات علیه رژیم پهلوی بود، وی که مبارزه‌ای صریح و شفاف با تکیه بر نیروهای مردمی علیه رژیم پهلوی را در دستور کار خود قرار داده بود، توانست تأثیرات قابل توجهی را بر روی جنبش دانشجویی بگذارد.

این تأثیرپذیری در زمینه ایده و عمل جنبش دانشجویی خود را نشان داد. در بعد ایده و آرمان، جنبش دانشجویی با فاصله گرفتن از تزجذایی دین از سیاست خود را به اندیشه‌های اسلامی مجهز کرد که تبلور آن را در شعارهای خودسازی عقیدتی، آرمان‌گرایی اسلامی و طرح واژه‌های اصیل

اسلامی از جمله جهاد، شهادت، عدالت و سایر آرمانهای عقیدتی می‌توان شناخت؛ هر چند که به طور رسمی و یکپارچه به عنوان بخشی از استراتژی خود، مبارزه مسلحانه را دنبال نکرد اما بسیاری از نیروهای جنبش دانشجویی با هدف نشان دادن مظلومیت خود و جباریت رژیم پهلوی سعی کردند کل جریانات اجتماعی و خصوصاً توده‌های مردم را علیه ستمکاری و ستم پیشگی رژیم پهلوی آگاه و از طریق نفوذ در وجدانهای تحریک شده رژیم را با چالشی بزرگ مواجه کنند و این در واقع همان فرهنگ مبارزاتی امام خمینی در تقابل با رژیم پهلوی بود که در آن دوران در جنبش دانشجویی ایران تجلی یافته و عامل مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

منابع

- افراسیابی، بهرام. (۱۳۶۴) *ایران و تاریخ، از کودتا تا انقلاب*، تهران: انتشارات زرین.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱) *ولایت فقیه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم.
- جامی (جبهه آزادی ملت ایران). (۱۳۸۷) *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: ققنوس.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۳) *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوانی، علی. (بی تا) *نهضت روحانیون*، بی جا: ناشر بینا (فرهنگی امام رضا^(ع)).
- دهنوی، محمد. (۱۳۷۸) *قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- روحانی، حمید. (۱۳۶۴) *نهضت امام خمینی^(ره)*، بی جا: نشر فرهنگی بنیاد شهید.
- زهیر، علی رضا. (۱۳۷۹) *عصر پهلوی به روایت اسناد*، قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- کریمیان، علی رضا. (۱۳۸۱) *جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد. (۱۳۸۰) *اسنادی از جنبش دانشجویی ایران*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکی، حسین. (۱۳۶۲) *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران: نشر ناشر.
- _____ . (۱۳۶۰) *وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲) *صفحاتی از تاریخ معاصر ایران*، اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر اول و ج ۲، بی جا: نهضت آزادی ایران.
- یزدی، ابراهیم. (۱۳۸۳) *جنبش دانشجویی در دو دهه: از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰*، تهران: انتشارات قلم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.